

اسرائیل و نژادپرستی

محمدرضا شالگونی

هفته گذشته ۶۲ جوان اسرائیلی در نامه سرگشاده‌ای خطاب به آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل، اعلام کردند که حاضر نیستند به خدمت سربازی بروند؛ زیرا حضور اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی را نژادپرستی می‌دانند. تردیدی نباید داشت که این جوانان شجاع، فریاد خاموش میلیون‌ها یهودی قربانی شده در اردوگاه‌های کار آلمان نازی را به گوش ما می‌رسانند. آنها وجدان بیدار بشریت مترقی را نمایندگی می‌کنند. البته صدای آن‌ها اکنون در اسرائیل شنیده نخواهد شد. زیرا اسرائیل دولتی بنا شده بر بنیاد نژادی است؛ زیرا صهیونیسم که خود را وارث و سخن‌گوی رسمی آن میلیون‌ها یهودی قربانی شده در اردوگاه‌های نازی قلم داد می‌کند اقدام شجاعانه این جوانان را هم‌صدایی با "دشمن" خواهد نامید. زیرا صهیونیسم هنوز از چنان نفوذی در جهان برخوردار است که نگذاشت کنفرانس سازمان ملل درباره نژادپرستی هر چیزی را به نام خودش بنامد. با این همه، بلند شدن صدای اعتراض شفاف این جوانان بیدار دل، درست هم‌زمان با لکنت گرفتن نمایندگان رسمی بیش از ۱۶۰ دولت در کنفرانس ضدنژادپرستی دوربان، راه درست مبارزه با نژادپرستی را نشان می‌دهد. این ۶۲ جوان یهودی حقیقتی را بیان کردند که آن دیپلمات‌های غالباً سیرخورده و سیر خفته صدوشصت و چند کشور گرد آمده در دوربان، نتوانستند و نخواستند بیان کنند.

آن حقیقت روشن و غیرقابل انکار این است که اسرائیل فعال‌ترین کانون و مولد نژادپرستی در خاورمیانه است. برای دریافتن این حقیقت، کافی است به چند نکته خیلی ساده توجه کنیم: اکنون حدود ۶ میلیون یهودی در اسرائیل زندگی می‌کنند و تقریباً ۶ میلیون فلسطینی نیز در سرزمین‌های اشغالی، در اردوگاه‌های آوارگان در کشورهای عرب همسایه و داخل مرزهای رسمی خود اسرائیل، پراکنده‌اند. دولت اسرائیل، قبل از هر چیز، یعنی کشاندن این دوازده میلیون انسان به رویارویی نفرت‌بار نژادی با هم، و پراکندن سموم آن در سراسر جهان و مخصوصاً کشورهای خاورمیانه. برای فهمیدن منطق این رویارویی باید به یاد بیاوریم که قبل از صدور "بیانیه بالفور" در ۱۹۱۷ (بیانیه‌ای که امپریالیسم انگلیس از طریق آن، حمایت خود را از ایجاد یک کشور یهودی در خاک فلسطین اعلام کرد) هیچ رویارویی حادی میان یهودی‌ها و فلسطینی‌ها در این منطقه وجود نداشت. در هنگام صدور "بیانیه بالفور" حدود ۷۰۰ هزار عرب و ۶۰ هزار یهودی در فلسطین زندگی می‌کردند. بیست سال بعد، عرب‌ها ۱۰۷۰۰۰۰ نفر شده بودند و یهودی‌ها ۴۶۰۰۰۰ نفر. در این فاصله بیست ساله، صهیونیسم که در آغاز صرفاً بیان "ناسیونالیسم قومی یهودیان اروپا" بود، از طریق پیوند خوردن با کولونیالیسم انگلیس، به یک نیروی سیاسی فعال در این منطقه تبدیل شده بود و مهاجرت و اسکان یهودیان را در خاک فلسطین سازمان می‌داد. این طرح صهیونیسم و استعمار انگلیس بود که عرب‌ها را به مقابله با یهودی‌ها کشاند و "نخستین و بزرگ‌ترین انتفاضه تاریخی" فلسطینی‌ها را برانگیخت. که از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ علیه ارتش امپراتوری بریتانیا جنگیدند. در سال ۱۹۴۸ با اعلام رسمی دولت اسرائیل (که با حمایت فعال آمریکا و توافق قدرت‌هایی غربی و نیز پذیرش اتحاد شوروی صورت گرفت) یهودی‌ها حدود ۷۰۰ هزار نفر از فلسطینی‌ها، یعنی بیش از نیمی از جمعیت عرب این کشور را از طریق چندین موج عملیات نظامی بسیار خشن از سرزمین‌های‌شان بیرون ریختند. طبق طرح سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ خاک فلسطین باید به دو کشور مستقل تقسیم می‌شد، و یهودی‌ها با ۳۵ درصد جمعیت، ۵۵ درصد سرزمین را به دست می‌آوردند و عرب‌ها با ۶۵ درصد جمعیت، فقط ۴۵ درصد زمین را؛ در بخشی که می‌بایست کشور عربی باشد، عملاً هیچ یهودی‌یی وجود نداشت، اما در بخشی که می‌بایست دولت یهودی برقرار شود، جمعیت عرب‌ها تقریباً به اندازه یهودی‌ها بود. ولی صهیونیست‌ها که در پی ایجاد یک دولت مبتنی بر یهودیت خالص بودند، این را قبول نداشتند. به همین دلیل هم بود

که یهودی‌ها یعنی قربانیان بزرگ‌ترین پاک‌سازی قومی قرن بیستم، خود یکی از خشن‌ترین پاک‌سازی‌های قومی قرن بیستم را علیه عرب‌ها به راه انداختند. در سال ۱۹۴۷ یهودی‌ها فقط ۷ درصد خاک فلسطین را مالک بودند ولی در پایان سال ۱۹۵۰ آنها ۹۲ درصد زمین‌های داخل مرزهای دولت جدید را تصرف کرده بودند در نتیجه این مصادره‌ها حدود ۱۶۰ هزار نفر عرب در داخل خاک اسرائیل به صورت پناهنده داخلی درآمده بودند. در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ که تمام سرزمین‌های فلسطینیان به اشغال ارتش اسرائیل درآمد، بار دیگر ۱۲۰ هزار فلسطینی دیگر آواره شدند. اما پیروزی اسرائیل چنان سریع بود که آن‌ها نتوانستند به شیوه ۱۹۴۷-۵۰ با پاک‌سازی گسترده‌تری دست بزنند. اما در تمام این مدت، آن‌ها سعی کرده‌اند این کار را به تدریج، از طریق ایجاد آبادی‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی پیش ببرند. این کاری است که دولت اسرائیل در تمام سی و چند سال گذشته، پی‌گیرانه دنبال کرده و اکنون نیز حاضر نیست از آن دست بکشد. اسرائیل حاضر است حداکثر فقط یک پنجم خاک فلسطین ۱۹۴۸ را به فلسطینی‌ها بدهد. و تازه این یک پنجم باید به صورت قطعه‌زمین‌هایی پراکنده و جدا از هم باشند که راه‌های ارتباط آن‌ها با هم دیگر در دست اسرائیل بماند و فلسطینی‌ها حق داشتن نیروی نظامی دفاعی و حتی یک بندر طبیعی را هم نباید داشته باشند؛ و البته اورشلیم نیز باید کاملاً در دست اسرائیل باشد، زیرا "پایتخت جاودانه ملت یهود" است! و از همه اینها گذشته، اسرائیل به شرطی حاضر است این "تقسیم برادرانه" را بپذیرد که "قدرت فلسطین" ایجاد شده وظیفه اصلی خود را آرام نگه داشتن جمعیت فلسطینی مناطق اشغالی بداند و در سرکوب آنها با نیروهای امنیتی و نظامی اسرائیل همکاری کند، که اسم این هم هست: "طرح زمین در مقابل صلح"! از نظر دولت اسرائیل، هر یهودی، در هر جای جهان که باشد، شهروند اسرائیل تلقی می‌شود و هر وقت که بخواهد می‌تواند در آن ساکن شود به همین دلیل است که در پنجاه سال گذشته، همیشه مهاجرت یهودیان کشورهای مختلف را به اسرائیل تشویق کرده است. زیرا معتقد است که اسرائیل میهن باستانی و ابدی قوم یهود است. اما در مقابل، تحت هیچ شرایطی حاضر نیست بازگشت فلسطینی‌هایی را که در پنجاه سال گذشته از سرزمین‌های شان رانده شده‌اند و در اردوگاه‌های پناهندگی در کشورهای مختلف عربی به سر می‌برند، بپذیرد. انصاف داشته باشیم! آیا این نژادپرستی نیست؟ به قول پری اندرسن (در سرمقاله ارزش مندش در آخرین شماره "نیولفت ریویو") اسرائیل بر پایه "خون و دین" بنا شده است. او می‌گوید "هر ناسیونالیسم قومی - و همه ناسیونالیسم‌ها تا حدی قومی هستند - نطفه خشونت بالقوه علیه ملیت‌های دیگر را با خود دارد". در تکمیل این گفته او می‌توانیم بگوئیم که هر دولت نژادی، نفرت نژادی را نه فقط در درون خود، بلکه در میان ملت‌ها و قومیت‌های مقابل نیز به وجود می‌آورد. به این ترتیب است که دولت اسرائیل نه فقط یک دولت مبتنی بر نژاد و مذهب است، بلکه نفرت نژادی و مذهبی را هم چنین در میان فلسطینیان و حتی همه ی عرب‌ها دامن می‌زند. دو دهه پیش جریانات مذهبی در میان فلسطینیان نقشی به راستی حاشیه‌ای داشتند، اما اکنون بنیادگرایی اسلامی حماس، پراعتبارترین جریان سیاسی محسوب می‌شود و حتی بسیاری از هواداران جریان‌های چپ فلسطینی نیز به آن می‌پیوندند (نگاه کنید به مقاله هفته‌نامه "اکنون میست" لندن درباره اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی، ۸ سپتامبر ۲۰۰۱). پس هر چیزی را باید به نام خودش بنامیم؛ اسرائیل یک دولت نژادی است و صهیونیسم یک ایدئولوژی نژادپرستانه است.

اما ۶۲ جوان شجاع یهودی با محکوم کردن نژادپرستی خودی، به طور ضمنی، حقیقت دیگری را نیز به ما نشان داده‌اند، و آن حقیقت این است که مبارزه با نژادپرستی تنها با محکوم کردن نژادپرستی دیگران نمی‌تواند به جایی برسد. مبارزه با نژادپرستی را باید از میان خودی‌ها شروع کنیم. اگر دیپلمات‌های گردآمده در کنفرانس ضدنژادپرستی دوربان جرأت توجه به این حقیقت را می‌داشتند، بی‌تردید این کنفرانس می‌توانست گام بزرگی در مبارزه با نژادپرستی بردارد. مثلاً نمایندگان دولت‌های

عربی و "اسلامی" که در کنفرانس دوربان بر ضرورت محکوم سازی اسرائیل اصرار داشتند، اگر نژادپرستی های رنگارنگ در کشورهای عربی و "اسلامی" را نیز محکوم می کردند، حتی در صورت ناکامی در گنجاندن پیشنهاد مربوط به اسرائیل در سند نهایی کنفرانس، مسلماً به پیروزی بزرگی دست می یافتند. اما مبارزه با نژادپرستی و تبعیض گرایی خودی کار بسیار دشواری است. هر ناسیونالیسمی فقط می تواند از تبعیض اعمال شده از طرف دیگران شکوه کند. هیچ ناسیونالیسمی نمی تواند تبعیض گرایی خود را با صراحت محکوم کند. چنین کاری مخصوصاً برای ناسیونالیسم های پیچیده در مقدسات مذهبی، در حکم گناه کبیره ای است که عرش خدا را به لرزه درمی آورد.

حقیقت این است که فلسطینی ها فقط از نژادپرستی یهودی رنج نمی برند؛ آن ها در غالب کشورهای عربی "برادر" نیز در معرض بدترین تبعیض ها هستند. مثلاً در جنگ خلیج، آیا تمام کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس صدها هزار فلسطینی را بیرون نریختند؟ مگر نه این است که فلسطینی ها، حتی حالا، حق ساده استخدام شدن در یک شغل ثابت در لبنان را ندارند و (به قول یکی از آوارگان فلسطینی) حتی نمی توانند سنگی روی قبرهای شان بگذارند؟

بگذارید به کشور خودمان برگردیم: آیا فشار دائمی بر یهودیان و مسیحیان و مخصوصاً کشتار وحشیانه بهائیان در "ایران اسلامی" نژادپرستی و تبعیض گرایی نیست؟ تبعیض رسمی علیه میلیون ها مسلمان غیرشیعه، آیا نژادپرستی و تبعیض گرایی نیست؟ مسئولیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ارتکاب این جنایت ها چیزی از مسئولیت ما نمی کاهد. آیا ما صدای مان را به حد کافی در اعتراض به این تبعیض ها و در همدلی با قربانیان این تبعیض ها بلند کرده ایم؟ از این ها گذشته، برخورد بسیاری از ما با میلیون ها افغانی پناه آورده به ایران، اگر نژادپرستی نباشد، چه نامی می تواند داشته باشد؟ آیا جرأت و شجاعت آن ۶۲ جوان یهودی در ما هست که مبارزه با نژادپرستی را از خودمان شروع کنیم؟